

چهره یک خالق سینمایی

میراث سینمایی ژان پیر ملویل در پنجاهمین سالگرد درگذشتش هنوز جذاب و پرتعداد است

محمدناصر احدی

«نمی‌دانم ۵۰ سال دیگر از من چه چیز باقی خواهد ماند. گمان می‌کنم همه فیلم‌ها به شدت کهنه خواهند شد و حتی احتمالاً دیگر سینما وجود نخواهد داشت. به نظر من، نابودی نهایی سالن‌های سینما حول و حوش سال ۲۰۲۰ اتفاق می‌افتد. پس طرف ۵۰ سال چیزی جز تلویزیون باقی نخواهد ماند. با این حساب، اگر در «فرهنگ‌نامه بزرگ سینمای جهان» یک خط به من اختصاص داده شود، ماهی مسرت خواهد بود و فکر می‌کنم این جاه‌طلبی‌ای است که هر فیلمساز باید داشته باشد...»

ژان پیر ملویل در گفت‌وگو با روی‌نوگیرا

آقای ملویل گرمای، همه فیلم‌ها که نه، اما فیلم‌های زیادی طرف ۵۰ سال گذشته تولید شده که از همه نظر خیلی کهنه بوده‌اند، فیلم‌هایی برای پرکردن جیب و فراموش کردن فوری. با این حال، سینما هنوز نابود نشده و همچنان فیلم‌هایی ساخته می‌شود که ما را سر شوق می‌آورد. شما چه درست سبزه تلویزیون را پیش‌بینی کرده بودید. سال‌هاست که سریال‌ها یکه‌تازی می‌کنند و حتی روی زیبایی‌شناسی و فرم و محتوای فیلم‌ها هم اثر گذاشته‌اند.

در طول ۵۰ سال گذشته، خیلی بیشتر از یک خط درباره شما نوشته شده؛ کتاب‌گفت‌وگو‌ی‌تان با روی‌نوگیرا که در سال ۱۹۷۱ اول به انگلیسی و بعد در سال ۱۹۷۳ به فرانسه منتشر شده بود، در سال ۲۰۲۱ با کمی افزوده‌های تازه در فرانسه بازچاپ شد. از این کتاب ۲ ترجمه به فارسی در آمده که گرچه ترجمه‌شان چنگی به دل نمی‌زند، اما ارج و قرب شما را در اینجا نشان می‌دهد. ترجمه سوم آن هم از روی نسخه انگلیسی مجموعه Cinema One انجام شده. سال ۲۰۰۳، مؤسسه فیلم بریتانیا کتابی به قلم ژینت وانساندو با عنوان «ژان پیر ملویل، یک آمریکایی در پاریس» منتشر کرد که آن هم پارسال به فارسی در آمد. از سال ۲۰۱۶ به این سو چندین کتاب به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، اسپانیایی و ایتالیایی درباره شما منتشر شده است.

در این سال‌ها آدم‌های زیادی کارگردان شده‌اند که جاه‌طلبی شما را نداشته‌اند. برخلاف شما، اینها بین فیلم‌های‌شان جاه‌طلب‌اند. شما درباره جاه‌طلبی گفته بودید: «سینما حرفه‌ای است که در آن نباید جاه‌طلب باشید و من مطمئناً جاه‌طلب نیستم، اما باید در کاری که انجام می‌دهید جاه‌طلب باشید و این دو اصل را با هم نمی‌توانید. من جاه‌طلب نیستم، نمی‌خواهم «کسی» باشم؛ من همیشه چیزی بوده‌ام که هستم. به چیزی تبدیل نشده‌ام، اما همیشه این احساس را داشته‌ام — باید همیشه برای حفظ این احساس تلاش کنم — که جاه‌طلب بودن در کار، چیز بسیار سالم و موجهی است. شما نمی‌توانید فقط برای نفس فیلم ساختن بسازید. اگر تقدیر این باشد که فیلم‌های بیشتری بسازم، باید تلاش کنم که به ایده جاه‌طلب بودن در آغاز یک فیلم پایبند بمانم، نه جاه‌طلب بودن بین فیلم‌ها. من وقتی فیلمی را آغاز می‌کنم جاه‌طلبم و به خودم می‌گویم: «باید لذت‌بخش باشم». این جاه‌طلبی من است، پر کردن سالن‌های سینما.»

امسال پنجاهمین سالگرد درگذشت ژان پیر ملویل، کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس فرانسوی، بود. از طرف دیگر، به تازگی آخرین فیلم دیوید فینچر، «دمکش»، هم اکران شده که در برخی نقدها اشاره شده که ادای دینی به «سامورایی» ملویل است. این دو دلیل بهانه خوبی به‌دست داد که از یک خالق بزرگ سینمایی یاد کنیم.

۱ ژان پیر ملویل ۱۹۱۷ تا نام ژان پیر گر و میاخ متولد شد و به دلیل ارادت و علاقه‌ای که به هرمان ملویل (رمان‌نویس آمریکایی) داشت، نام خانوادگی‌اش را به ملویل تغییر داد. بعد از جنگ جهانی دوم می‌خواست دوباره از نام خانوادگی اصلی‌اش استفاده کند، اما این غیرممکن بود، چون همه او را به نام ملویل می‌شناختند. جز هرمان ملویل، به ۲ نویسنده آمریکایی دیگر، یعنی چک لندن و ادگار آلن پو، هم علاقه داشت.

۲ در روز تولد هفت‌سالگی‌اش یک دوربین بیجان به همراه پروژکتورش هدیه گرفت. از چیزهایی که از پنجره اتاقش با دیدن می‌دید فیلم می‌گرفت، اما از فیلم‌هایش راضی نبود. خیلی زود دوربین را کنار گذاشت، اما پروژکتورش را نه. هفته‌ای ۵۰ فیلم‌ساز آجاره می‌کرد و می‌دید. در تولد ۱۲ سالگی‌اش یک دوربین ۱۶ میلی‌متری هدیه گرفت، با ورود صدا به سینما عشق جنون‌آمیز ملویل به سینما شروع شد. از ساعت ۹ صبح تا ۲ شب در سینما در حال بلعیدن فیلم بود.

۳ فقط سینمای آمریکا نبود که ملویل به آن علاقه داشت؛ او تقریباً هر چیزی مربوط به فرهنگ آمریکایی را می‌پسندید؛ ولی نه همه چیز را. همیشه این فکر را داشت که برای زندگی به آمریکا برود، هرچند مرگ ناگهانش در ۵۵ سالگی چنین فرمتی به او نداد. خودش شبیه شخصیت‌های فیلم‌های گنگستری آمریکایی لباس می‌پوشید. موسیقی آمریکایی دوست داشت و ماشین آمریکایی؛ ولی این را هم گفته بود که: «بر خلاف آنچه گفته می‌شود، امپریالیسم آمریکایی تنها یک امپریالیسم صنعتی نیست، امپریالیسم تمدنی است.»

۴ ملویل از نخستین فیلمساز کارگردانی مستقل و خارج از جریان اصلی فیلمسازی فرانسه بود. خودش تهیه‌کننده نخستین فیلمش شد و همه فیلم‌های بعدی‌اش را به عنوان تهیه‌کننده یا دستیار تهیه‌کننده تولید کرد. بعد از فیلم سومش، «وقتی این نامه را می‌خوانی»، استودیوی خودش را در کارخانه‌های متروکه در خیابان ژنر در جنوب شرقی پاریس تأسیس کرد. سال ۱۹۶۷، جین فیلمبرداری «سامورایی» استودیو در آتش سوخت و برخی فیلمنامه‌های ملویل برای همیشه نابود شد.

۵ ملویل شخصیتی مغرور و بدقلق داشت. کار با او راحت نبود و هر چه سش بالاتر می‌رفت کار کردن با او سخت‌تر می‌شد. در گفت‌وگو با روی‌نوگیرا از نزول روح حرفه‌ای‌گری افراد در سینمای فرانسه گلّه می‌کند. گروه فیلمسازی رایب عروسی در بایب تشبیه می‌کند که زیباست، اما عضله برای تکان خوردن ندارد و مجبور است با تلاش فراوان این موجود تنبل را بسه‌کار و آواز داد. کمال‌گرایی عاصی‌کننده توصیف خوبی از این وجه شخصیت ملویل است. با تهیه‌کننده‌ها، فیلمبردارها و دستیارهای فیلم‌هایش — جز آن دالون سه‌به‌مشکل می‌خورد. با لینو و توتورا در طول ساخت «ارنش سایه‌ها» حرف نمی‌زند و از طریق دستیاران‌شان با هم ارتباط داشتند.

۶ رفاقت مرادنه یکی از مضامین تکرار شونده فیلم‌های ملویل است. ولی به گفته خودش به رفاقت باور نداشت، مخصوصاً با بالارفتن سنش. رفاقت فقط چیزی بود که دوست داشت در فیلم‌هایش نشان دهد. شاید حضورش در جنگ و عضویتش در جنبش مقاومت فرانسه در از دست دادن باورش به امکان رفاقت و وفاداری میان آدم‌ها اثر داشت. معتقد بود انگیزه پشت اعمال انسان خیانت است، نه عشق. به همین دلیل عملاً آدمی تنها بود با معاشرانی معدود. یک زندگی کوچک داشت با همسر و ۳ گربه‌اش.

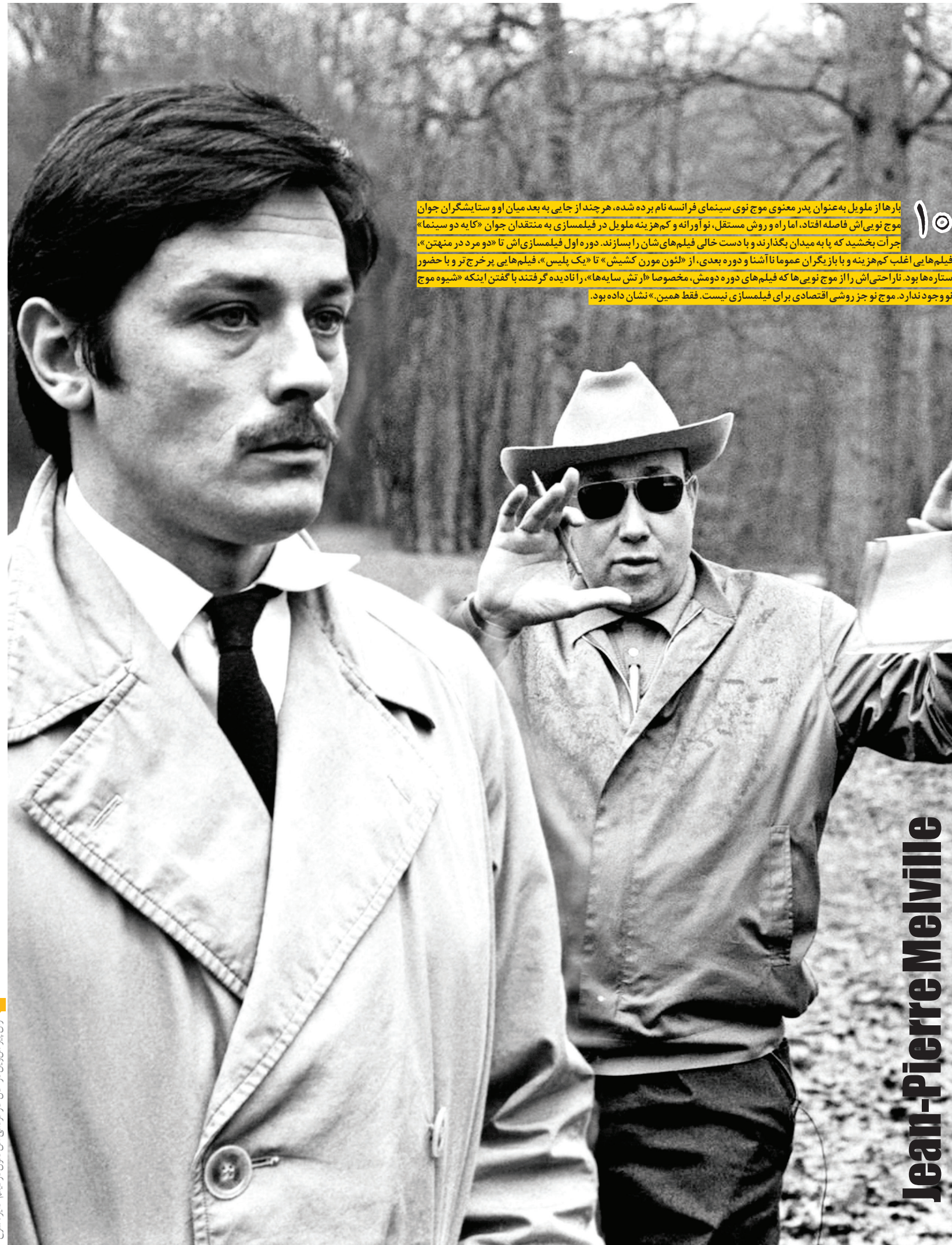
۱۰ بارها از ملویل به عنوان پدر معنوی موج نوی سینمای فرانسه نام برده شده. هرچند از جایی به بعد میان او و ستایشگران جوان موج نوی‌اش فاصله افتاد. اما راه و روش مستقل، نوآورانه و کم‌هزینه ملویل در فیلمسازی به منتقدان جوان «کایه دو سینما» جرات بخشید که با په میدان بگذارند و با دست خالی فیلم‌های‌شان را بسازند. دوره اول فیلمسازی‌اش تا «دو مرد در منهن»، فیلم‌هایی اغلب کم‌هزینه و با بازیگران عموماً نا آشنا و دوره بعدی، از «لئون مورن کشیش» تا «یک پلیس»، فیلم‌هایی پرخرج‌تر و با حضور ستاره‌ها بود. تاراحتی‌اش را از موج نوی‌ها که فیلم‌های دوره دومش، مخصوصاً «ارنش سایه‌ها»، را نادیده گرفتند با گفتن اینکه «شیوه موج نو وجود ندارد. موج نو جز روشی اقتصادی برای فیلمسازی نیست، فقط همین.» نشان داده بود.

۱۱ ملویل که از کودکی فیلم‌های وسترن، جاپلین، کیتون، هارلد لوید و هری لاتگن را دیده بود، عاشق سینمای کلاسیک دهه ۱۹۳۰ آمریکا بود. ملویل یک عشق فیلم با به اصطلاح «سینه‌فیل» پر شور بود. سال ۱۹۶۱، نشریه «کایه دو سینما» فهرست ۶۲ کارگردان آمریکایی پیش از جنگ جهانی دوم ملویل را منتشر کرد، فهرستی بدون جاپلین، راتول والش یا سیسیل ب. دومیل. بهترین کارگردان جهان هم از نظر ملویل یک آمریکایی بود: جان هیوستن. «جنگل آسفالت» هیوستن به نظرش بزرگ‌ترین فیلم جهان بود و بارها آن را دیده بود.

۱۲ ملویل در جوانی برای مدتی چپ بود، ولی بعدها تما یلات راست‌گرایانه پیدا کرد. خودش گفته بود دوست ندارد طرفدار چیزهای مد روز باشد. دلیل روگردانی‌اش از چپ‌ها را جماعیه شوروی عنوان می‌کرد، اما شاید مانع تراشی اعضای چپ‌گرای اتحادیه تکنیسین‌های سینما برای صدور کارت حرفه‌ای ملویل هنگام ساخت فیلم اولش، «خاموشی دریا»، در دزدگی‌اش از چپ‌ها بی‌اثر نبود. ملویل تکرر و فردگرا بود و از نظر فلسفی خودش را آنارشیست راست‌گرا می‌دانست که به درمان فقر و بدبختی و کرسنگی و رفع ظلم باور داشت.

۱۳ ملویل از آن دسته کارگردانی است که با مرتبط کردن زندگی شخصی‌اش به فیلم‌هایش سخت مخالف بود. شاید به همین دلیل هم اصرار داشت که فیلم‌رئالیستی نمی‌سازد. او ذهنیتش، خاطر آتش، تجاربتش و چیزهایی را که دوست یا باور داشت به فیلمی تبدیل می‌کرد که بازتاب ذهن او بود، نه رونوشتی از واقعیت. از باورمندان به نظر به مؤلف یا «خالق سینما» بود. معتقد بود باید بتوان بین نخستین و آخرین فیلم یک کارگردان خصیصه‌ای مشترک، چه در زبان و چه در سبزه، پیدا کرد؛ مؤلفی با جهان خاص خود که بتوان با نگاه به فیلم‌هایش گفت او که بوده. با نگاه به فیلم‌های ملویل می‌شود گفت او مؤلفی یکتاست که موفق شده جهان خاص خود را از روی میزآسن‌هایش بیافریند.

Jean-Pierre Melville



ژان پیر ملویل در حال کارگردانی آن‌لئون در فیلم «ارنش سایه‌ها»